

من خود، من هم می رقصم!

شعرهای هانا آرنت

مترجم:
محمود ماهورکی



۱۳۹۷

[بدون عنوان]

هیچ کلامی تاریکی را نمی‌درد،
هیچ خدایی دست خود را بر نمی‌آورد -
به هر کجایی که هم می‌نگر - ام
سرزمین بر سر خود خرابان.
نه شمایی که خود را برهاند،
نه شبی که پرواز کند.
و هنوز هم مرا در گوش است:
دیر شد، دیر بسیار شد!

به طرزِ ترانه‌هایِ محلی

ما هم دگر را دوباره می‌بینیم،
یاس سفید که شکوفه کُنه،
من تو را در شمدی نرم می‌پیچم،
تو نباید که دیگه دلتنگ باشی.
ما خواهیم که خوشحال باشیم،
با شراب مرهم،
با درختانِ معطرِ زیرفون هم،
ما خواهیم که با هم باشیم.

وقتی بریزند برگ‌ها،
ما هم شویم از هم جدا،
جوش و خروش ما دگر چه هودا؟
ما باید که شکبیا بودا!!